محمدعلی کارگر، جانباز شیمیایی و مداح دوران دفاع مقدس در گفت‌وگو با «جوان»:

روضه‌خوانی بهترین رسانه در جبهه‌ها بود

یادم است در مورد آن دسته از عزیزان رزمنده‌ای که متأهل بودند، سعی می‌کردیم اشعاری متناسب با وضعیت‌شان انتخاب کرده و بخوانیم. اغلب این عزیزان دارای فرزندان خردسال هم بودند که بهترین وصف برای شرایط آنها، خواندن روضه حضرت رقیه(س) بود. به این ترتیب رزمندگان متأهل وقتی با مرثیه دختر خردسال سیدالشهدا(ع) روبه‌رو می‌شدند، برای‌شان یادآوری می‌شد که چگونه سرور و سالار شهیدان برای رضای خدا همه هستی‌اش را در کف اخلاص گذاشت

■ **علیرضا محمدی**

توی محله فلاح که حالا ابوذر صدایش می‌زنند، ماه محرم زودتر از جاهای دیگر شروع می‌شود. ایستگاه‌های صلواتی و داربست‌های دو طرف خیابان‌ها که همراه با پرچم‌ها و شعارهای مذهبی طاق نصرت‌هایی سیاه‌پوش را تشکیل می‌دهند، در همه جا به چشم می‌خورند. در این نقطه از جنوب غرب تهران، هیئت‌های مذهبی حداقل یک هفته قبل از آغاز محرم فعالیت‌شان را سر می‌گیرند و به این ترتیب مردم مذهبی این منطقه که طی جنگ تحمیلی ۴۲۰۰ شهید داده‌اند، شناسنامه اعتقادات خود را روی تابلوهای مذهبی هیئت‌شان با نوای یاحسین در هم آمیخته و فریاد می‌زنند. به منطقه ۱۷ تهران رفتیم تا با یکی از مداحان دوران دفاع مقدس گفت‌وگو کنیم. محمدعلی کارگر، جانباز شیمیایی که این روزها دیگر صدای خسته‌شدارش خبری از نوای عاشورایی او در کربلای جبهه‌ها ندارد، ساعتی میزبان ما بود تا از روزهای حضور در جبهه‌ها و مداحی برای خیل عشاقی که اکنون بسیاری از آنها به کاروان سیدالشهدا(ع) پیوسته‌اند، گفت‌وگو کنیم.

مداحی را از چه زمانی آغاز کردید؟

مقطع نوجوانی من در امامزده سیداشرف‌الدین رضوانشهر گذشت. محیط مذهبی بود و من هم طبیعتاً به مسائل مذهبی گرایش پیدا کردم. یادم است کودک که بودم، خیلی وقت‌ها در فضای باز جنگ برای خودم روضه می‌خواندم. یکبار که از سر شیطنت کودکی به لحن یک مداح خندیدم، او مرا از مجلسش اخراج کرد. من هم بیرون از مجلس هیزم می‌شکستم و روضه‌خوانی می‌کردم که رئیس هیئت صدایم کرد. از من سؤالاتی کرد و چون از صدایم خوشش آمده بود، خواست که در همان هیئت روضه‌خوانی کنم. بعد از آن بود که رفته‌رفته درگیر کار مداحی شدم. اگر بخواهم مقطع خاصی را برای ورود به این عرصه ذکر کنم، شاید بتوانم بگویم که از کلاس سوم راهنمایی دیگر به صورت مستمر مداحی می‌کردم.

گویا شما در جبهه‌های جنگ تحمیلی هم مداحی کرده‌اید، حال و هوای مداحی در جبهه‌ها چه تفاوتی با جاهای دیگر داشت؟

لحظه به لحظه فضای جبهه‌های ما عاشورایی بود. در جنگ ما شرایطی داشتیم که هر لحظه امکان تکرار کربلایی دیگر وجود داشت و با توجه به روحیه حسینی عموم رزمندگان، مسلماً مداحی در آنجا با شرایط و زمان‌های دیگر تفاوت چشمگیری داشت. در جبهه‌ها هر زمان که فرصتی پیش می‌آمد، بچه‌های رزمنده جمعی را تشکیل می‌دادند و جلسات مذهبی برپا می‌شد. گل این جلسات هم مداحی اهل بیت و خصوصاً اباعبدالله الحسین(ع) بود، البته جلسات مداحی در شرایط خط مقدم و نقاط حساس و نزدیک به دشمن به لحاظ رعایت اصول امنیتی کمتر تشکیل می‌شدند اما در مقرها و پادگان‌ها، تقریباً هر هفته هیئت‌ها شکل می‌گرفتند و در جمع با صفای رزمندگان ذکر و یاد اهل بیت(ع) جاری می‌شد.

یادم است هر وقت عملیاتی نزدیک بود، برای بالا بردن روحیه رزمندگان، مداحی و جلسات روضه‌خوانی و سینه‌زنی تشکیل می‌شدند، البته بدون اینکه گفته شود عملیاتی در پیش است، این جلسات بیشتر و بیشتر می‌شدند و آن کسی که تجربه بیشتری در جبهه‌ها داشت می‌توانست حدس بزند که عملیاتی در پیش است. در واقع رزمندگان با ذکر حسین(ع) و عباس(ع) و زینب(ع) بود که قوت مضاعف می‌گرفتند و حماسه‌ها خلق می‌کردند. ما که سلاح لازم برای مقابله با دشمن را نداشتیم، پس همین روحیه عاشورایی بود که کمبودها را جبران و در آن سو دشمن را منکوب اراده فرزندان آقا روح‌الله می‌کرد.

مسلماً اشعار و نغمه‌های عاشورایی در دفاع مقدس، به فراخور وضعیت جبهه‌ها ویژگی‌های خاص خود را داشت.

بله، مداحی در جبهه‌ها حالت حماسی داشت. صرف نظر از گفتن مناقب آل رسول(ص)، می‌شد از مداحی به عنوان یک وسیله اطلاع‌رسانی و روحیه‌بخشی استفاده کرد. در واقع مداحی یک نوع رسانه است.

از این رسانه می‌شد در جبهه‌های جنگ برای تحلیل شرایط وقت استفاده کرد. مثلاً همان اشعار حماسی که عرض کردم با تبیین انگیزه‌های پایداری سیدالشهدا(ع) و اصحابش در عاشورا انگیزه‌ای را در رزمنده‌ها ایجاد می‌کردند که حرکت خود در جبهه‌ها را در تداوم حرکت عاشورایی سرور و سالار شهیدان بدانند و به تبع مولای خویش، از جان و هستی خود برای اعتلای کلمه الله بگذرند. در این شرایط، سؤالات و شاید ابهاماتی هم برای رزمندگان پیش می‌آمد که سعی می‌کردیم در مداحی‌ها به آنها پاسخ بدهیم. یک نمونه با ارزش درخواست اغلب رزمندگان از ما برای خواندن اشعاری در مورد پدران و مادران شهدا بود. به عنوان مثال این بیت شعر برای والدین شهداست که آن زمان ما می‌خواندیم: «ای آسمان خون گریه کن بر غم این خواهران...ای آسمان خون گریه کن بر غم این مادران...» یا این شعر: «شوق یزدان در سرم بود و میدان آمدم/ من برای آزادی و ابنای انسان آمدم...» درصدد پاسخگویی به این سؤال برخی از رزمندگان بود که اصلاً چرا راحتی شهرها را رها کرده و در بیابان‌های گرم جنوب و کوه‌های سرد غرب حاضر شده‌اند.

یعنی اشعار مداحی در جبهه‌ها متناسب با شرایط رزمندگان انتخاب می‌شد؟

همین طور است. حتی یادم است در مورد آن دسته از عزیزان رزمنده‌ای که متأهل بودند، سعی می‌کردیم اشعاری متناسب با وضعیت‌شان انتخاب کرده و بخوانیم. اغلب این عزیزان دارای فرزندان خردسال هم بودند که بهترین وصف برای شرایط آنها، خواندن روضه حضرت رقیه(س) بود. به این ترتیب رزمندگان متأهل وقتی با مرثیه دختر خردسال سیدالشهدا(ع) روبه‌رو می‌شدند، برای‌شان یادآوری می‌شد که چگونه سرور و سالار شهیدان برای رضای خدا همه هستی‌اش را در کف اخلاص گذاشت و در این مسیر حتی کودک خردسالش نیز گوشه‌ای از حماسه عاشورایی را شکل داد، پس رزمندگان که بحق از یاران مخلص سیدالشهدا(ع) بودند هم همین طور رفتار کرده و با قوت بیشتری در جبهه‌ها حاضر می‌شدند. خود من در آن موقع صاحب دو دختر بودم و شرایط رزمنده‌های متاهل را بهتر درک می‌کردم.

مداحی در جمع رزمندگانی که هر لحظه احتمال شهادت‌شان می‌رفت، چه حس و حالی داشت؟

برای پاسخ به این سؤال خوب است خاطره‌ای را تعریف کنم. یکبار در جمع رزمندگان مداحی می‌کردم. یکی از بچه‌ها که میر سید صدایش می‌کردیم، از من خواست در خصوص حضرت عباس(ع) بخوانم. حتماً می‌دانید که قمربنی‌هاشم(ع) یکی از محبوب‌ترین چهره‌های مذهبی در میان عموم ایرانیان و شیعیان است. در شرایط جبهه‌ها هم که حالتی حماسی داشت، وصف حضرت عباس(ع) به دلیل رزمندگی و شجاعتش تأثیر فراوانی روی بچه‌ها می‌گذاشت. به هرحال وقتی من در آن جمع شروع به خواندن روضه آقا ابوالفضل(ع) کردم، یک‌دفعه همین میرسید چنان شوری گرفت که اکنون و بعد از گذشت چندین سال از آن ماجرا هرگز از خاطرم نمی‌رود. ببینید! شباهت خاص جبهه‌ها به کربلا، زندگی در جمعی که شبیه صحابه پیامبر و ائمه اطهار بودند، امکان هر لحظه‌ای شهادت و... همگی باعث می‌شد که مداحی در جنگ از شور و حال خاصی برخوردار باشد. یاد آن جمع باصفا و همه بچه‌های عاشورایی جبهه‌ها بخیر.

گویی شما در جبهه‌های جنگ مجروحیت شیمیایی یافته‌اید، در این مورد بگویید. آیا مجروحیت دیگری هم دارید؟

در مقاطع ابتدایی جنگ مدتی در کردستان بودم. در آنجا یک گلوله به ساق پای راستم خورد که پس از بهبود باز به جبهه‌های جنگ بازگشتم. در عملیات فتح‌المبین هم باز هر دو پایم هدف گلوله‌های دشمن قرار گرفتند. پس از این مجروحیت پاهایم برای همیشه مشکل حرکتی پیدا کردند. دیگر نمی‌توانستم مثل قبل راه بروم، ولی دوباره در جبهه‌ها حاضر شدم و این بار دچار موج گرفتگی شدم. طی عملیات والفجر ۸ و در شبه‌جزیره فاو هم شیمیایی شدم که این مجروحیت همچنان در بدنم وجود دارد و هرازگاهی در بیمارستان بستری می‌شوم.

چرا بعد از این همه مجروحیت باز در جبهه‌ها حضور می‌یافتید؟

شهید چمران جمله خوبی دارد. ایشان می‌گوید: وقتی شیپور جنگ نواخته بشود، فرق مرد و نامرد مشخص می‌شود. حالا کسی که یک عمر دم از حسین(ع) می‌زند، چطور می‌تواند هجوم دشمن به خاک و اعتقاداتش را ببیند و کاری انجام ندهد؟ خیلی وقت‌ها پیش می‌آید که در هیئت مذهبی و پای منبرها ناخودآگاه توی دل‌مان آرزو می‌کنیم کاش در کربلا بودیم و به یاری مولا می‌شتافتیم. خب در جبهه‌های جنگ مگر چه اتفاقی افتاده بود؟ مگر نه اینکه یکبار دیگر یزیدیان زمان به صف پیروان حسین(ع) حمله کرده بودند. حالا ماها که خودمان را شیعه سیدالشهدا(ع) می‌دانیم مگر می‌شد بی‌تفاوت بمانیم و کاری نکنیم. من هم آن زمان همان کاری را کردم که خیلی از جوانان، زنان و مردان این کشور انجام دادند.

وقتی من در آن جمع شروع به خواندن روضه آقا ابوالفضل(ع) کردم، یک‌دفعه همین میرسید چنان شوری گرفت که اکنون و بعد از گذشت چندین سال از آن ماجرا هرگز از خاطرم نمی‌رود. ببینید! شباهت خاص جبهه‌ها به کربلا، زندگی در جمعی که شبیه صحابه پیامبر و ائمه اطهار بودند، امکان هر لحظه‌ای شهادت و... همگی باعث می‌شد که مداحی در جنگ از شور و حال خاصی برخوردار باشد. یاد آن جمع باصفا و همه بچه‌های عاشورایی جبهه‌ها بخیر

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۴۱۰۷

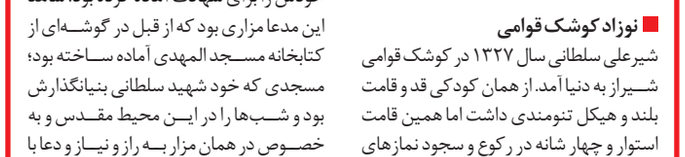

نوای عاشورایی

■ رضا محمدی

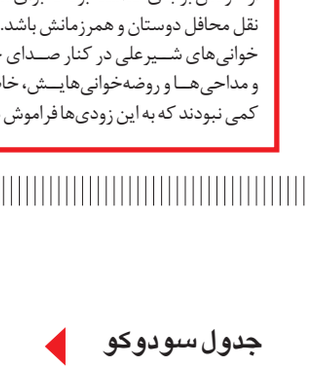

فرازی از زندگانی مداح شهید شیرعلی سلطانی

حاج شیرعلی اهل نظر بود

شیرعلی اهل نظر بود. وقتی می‌خواست برای آخرین بار به جبهه برود، در مسجد المهدی شیراز یک قبر برای خودش حفر می‌کند و رهسپار می‌شود. مزاری که درست یک سر و گردن از قامت خودش کوتاه‌تر بود. حاجی که صدای خوشی داشت، قبل از رفتن، برای آخرین بار در صحن و سرای همین مسجد نوای یا حسین را رهسپار گلدسته‌ها می‌کند و راهی می‌شود. حاج شیرعلی وقتی روی دوش بچه‌های محله برمی‌گشت، سر و گردن نداشت. درست به اندازه قبرش شده بود...

یک‌بار دوستانش از او شنیدند که می‌گفت: «اگر ریختن خون ناقابل من فرج مولایم امام زمان(عج) را نزدیک‌تر می‌کند، پس ای خمپاره‌ها خونم را بریزید.» شیرعلی عاشق امام زمان(عج) بود. برای مولایش اشعار زیادی هم سروده و در محافل خوانده بود

■ **نوزاد کوشک قوامی**

شیرعلی سلطانی سال ۱۳۲۷ در کوشک قوامی شیراز به دنیا آمد. از همان کودکی قد و قامت بلند و هیکل تنومندی داشت اما همین قامت استوار و چهار شانه در رکوع و سجود نمازهای ناتمامش، چنان در برابر معبود می‌شکست که نمی‌توانستی باور کنی این همان جوان رشید و نامور کوشک قوامی شیراز است. شیرعلی تا کلاس ششم ابتدایی بیشتر درس نخوانده بود که تعلقات مذهبی او را به سمت تحصیل در حوزه علمیه سوق داد اما او که از آن دست جوان‌های استخوان‌دار و فیزیکی بود با شروع جریان انقلاب کمر همت بست و تمام قد در مسیر مبارزات انقلابی قرار گرفت. آنقدر که چندین بار از سوی مأموران رژیم بازجویی شد و چون سر نترسی داشت باز هم در مسیر مبارزه ثابت قدم ماند.

بعد از پیروزی انقلاب شیرعلی لباس سبز پاسداری را پوشید و رهسپار جبهه‌ها شد. سال ۶۱ هم خبر آوردند که سلطانی، مداح بنام اهل بیت(ع) شهر شیراز به شهادت رسیده است اما قبل از آن شیرعلی کلی خاطره و یاد و حماسه از خودش برجای گذاشته بود که برای مدت‌ها نقل محافل دوستان و همرزمانش باشد. شبیه خوانی‌های شیرعلی در کنار صدای خوش و مداحی‌ها و روضه‌خوانی‌هایش، خاطرات کمی نبودند که به این زودی‌ها فراموش شوند.

یک‌بار دوستانش از او شنیدند که می‌گفت: «اگر ریختن خون ناقابل من فرج مولایم امام زمان(عج) را نزدیک‌تر می‌کند، پس ای خمپاره‌ها خونم را بریزید.» شیرعلی عاشق امام زمان(عج) بود. برای مولایش اشعار زیادی هم سروده و در محافل خوانده بود

■ **شاعری خوش قریحه**

هرچند خیلی از بچه‌رزمنده‌های قدیمی شیراز حاج شیرعلی را به عنوان یک مداح اهل بیت می‌شناسند، اما شاید کمتر کسی باشد که بداند این جوان برومند شیرازی شاعر خوش قریحه‌ای هم بود: کیست مهدی بزم ایمان را سراج/ کیست مهدی سوق ایمان را رواج/ کیست مهدی درد دل‌ها را طبیب/ کیست مهدی زخم جان‌ها را علاج/ یوسف خورشید رویی کز جمال/ دم به دم می‌گیرد از خورشید باج/ آن طبیبی کاو نگردد تا عیان/ درد گمراهی نمی‌یابد علاج/ در کف او از شجاعت هست تیغ/ بر سردار از علامت هست تاج...

■ **تنی بی‌سر**

حاج شیر علی که اهل نظر بود، از مدت‌ها قبل خودش را برای شهادت آماده کرده بود. شاهد این مدعا مزاری بود که از قبل در گوشه‌ای از کتابخانه مسجد المهدی آماده ساخته بود؛ مسجدی که خود شهید سلطانی بنیانگذارش بود و شب‌ها را در این محیط مقدس و به خصوص در همان مزار به راز و نیاز و دعا با معبودش می‌پرداخت. مقبره‌ای که درست به اندازه تن بی‌سرش حفر شده بود گویی که شهید از قبل می‌دانست که پیکرش را بدون سر دفن خواهند کرد. بالاخره هم وقتی که شیرعلی سلطانی در عملیات فتح المبین به درجه رفیع شهادت رسید پیکر بی‌سرش در روز ۶۱/۱/۱۲ در کتابخانه مسجد المهدی(عج) واقع در کوشک قوامی در مکانی که خودش آماده کرده بود به خاک سپرده شد؛ مزاری که اکنون زیارتگاه اهل یقین است.

این شهید که در مناجات‌هایش بارها گفته بود شرم دارد با سر در محضر اباعبدالله الحسین(ع) حضور یابد، در فرازی از وصیتنامه‌اش آورده است: ای هزاران بار جان ناقابل من فدای اسلام عزیز باد، مبادا اشکال بگیرید که اگر بالای سر فرزندانش می‌ماند بهتر بود، نه به خدا این حرف‌ها غلط محض است. من، زن و فرزندم را به خدا می‌سپارم که خدا بهترین یار و بهترین مددکار است و از ساحت مقدسش می‌خواهم که آنها را به راه راست هدایت کند. آمین یا رب العالمین.

جدول

از راست به چپ

■ ۱- سرزمینی که قلب مردم آن در این ایام به یاد شهیدان کربلا می‌تپد- سردار بزرگ کربلا که درس وفاداری و جوانمردی را به جهانیان آموخت ■ ۲- ادله- معروف‌ترین شاعره ایران ■ ۳- گشوده- رودی که در کنار آن فرزندان رسول اکرم را با لب تشنه به شهادت رساندند- ترسناک- ناپسند ■ ۴- برابر و مقابل- تاکسی پرظرفیت- مخترع تلفن- واحد سرعت صوت هواپیما ■ ۵- سگ معروف فضانورد- بیماری تنگی نفس- شهری نزدیک کاشان ■ ۶- آهنگر- حتمی و ناگزیر- پسر مازندرانی ■ ۷- فنی در کشتی- گوشت گیاهی- در این سوره قرآن، افراد مسخره‌کننده نکوهش شده‌اند ■ ۸- گیاه مرداب- سرمربی نامدار تیم پاری‌سن ژرمن فرانسه- کتف ■ ۹- سوره رایزنی- از تفرج‌گاه‌های شمال تهران- زادگاه ناپلئون ■ ۱۰- روان و سیال- یکتا- از آتش‌زنه‌ها ■ ۱۱- خویشاوند نزدیک متوفی که برای خونبها اقدام می‌کند- علف‌خوردن حیوانات علفخوار- سر و صدای مردم ■ ۱۲- محبوب پروانه- تیر پیکاندار- دریا- وسیله دفاعی جنگ‌های قدیم ■ ۱۳- حرف انتخاب- فن و طرز عمل- هنرپیشه سریال پایتخت- مایه حیات ■ ۱۴- تخت و سریر- کارآموز پزشکی ■ ۱۵- کتابی از جلال آل احمد- فساد و تباهی

از بالا به پایین

■ ۱- کنیه پنج تن از امامان شیعه- به غلیان آمدن ■ ۲- درس بزرگی که سالار شهیدان در روز عاشورا به بشریت آموخت- سیب ترکی ■ ۳- رفوزه- کلمه‌ای که دو بار در سوره حمد تکرار شده است- قاضی ناعادل- صدمتر مربع ■ ۴- یک حرف و هزار عدد- عدد رمزی- دیگ مسی بزرگ- شوهر ■ ۵- حرام و ناشایست- مهمانی- سردرد شدید و شایع ■ ۶- پدر آلمانی ژیمناستیک- دومین رود بزرگ استرالیا- جایزه مقام سوم ■ ۷- سبب و بهانه- زنده‌کردن- از مصالح ساختمانی- جزم‌اندیش ■ ۸- علامتش نشانه مرغوبیت کالاست ■ ۹- اسلحه‌ای در شمشیربازی- درخت انگور- جوان- شیار داخل لوله تفنگ ■ ۱۰- شهر تشنه‌فریب- قتلگاه- میمنت و مبارکی ■ ۱۱- دستگاه تولید آب جوش در کارخانجات بزرگ- چراغ آسمان- پستانداری از خانواده موش ■ ۱۲- طولانی‌ترین رود دنیا- آدم‌های زرنگ روی طناب پهن می‌کنند- قیمت بازاری- زردچوبه ■ ۱۳- «از» عربی- گریه و زاری- رفتگر- رمق آخر ■ ۱۴- محل ذخیره اندوخته دنیوی- کم‌درآمد ■ ۱۵- آرامش‌بخش دل‌ها- بیماری ناشی از کمبود ویتامین c

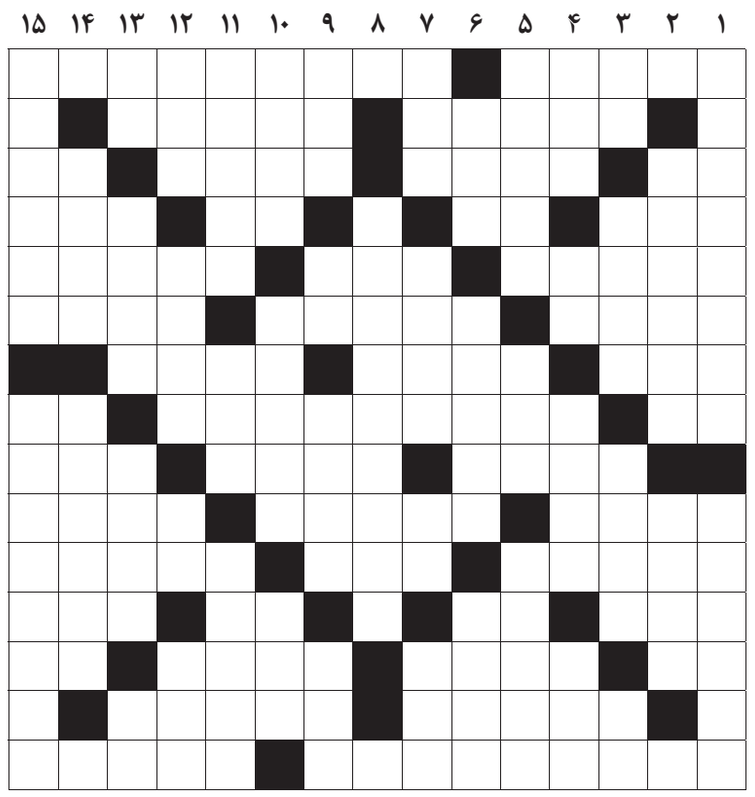

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

			۶	۳	۷			
	۵	۲				۷	۸	
		۶				۳		
۹			۷		۵			۳
				۹				
۶			۲		۳			۴
		۷				۲		
	۴	۹				۸	۳	
			۴	۷	۹			

جدول کلمات متقاطع
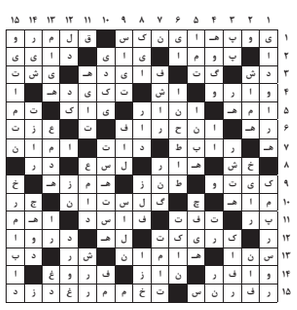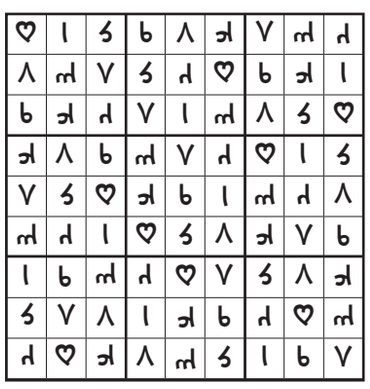
پاسخ جدول شماره ۴۱۰۶